

ادامه دارد  
انجنیر امان الله استوار  
روزندال — هالند  
Ostowar@Tiscali.nl  
Ph : 0031-62-93-23-475

یلبق یاه تمسق

(( هر کی را دردی رسد نا چار گوید وای وای ))

موس تمسق  
چرا شوونیستها در راس وزیر داخله خاندان آل یحی وریس تنظیمه (ترکستان) صفحات شما  
ل نامهای محلات را تغییر دادند؟ چون در مرکز ویایتخت آریانای باستان و خراسان  
کبیرویا در شمال کشور پشتونها هرگز و هیچوقت زنده گی نمی کردند لذا نام هچیکی از  
محلات به پشتو گذاشته نشده بود. شوونیستها از نامهای ازبکی و تاجیکی نفرت داشتند و از  
طرفی برای اینکه ثابت سازند که تنها ایشان صاحب آریانای باستان بوده و آریائی نژاد هستند و  
در ویایتخت آریانای باستان جایگاه مقام و منزلتی داشتند (در صورتیکه چه برسد بشمال  
کشور و مرکز آن بلخ برای اولین بار در حدود دو قرن پیش تیمور شاه به ازبکی (شاه آهنین)  
پسر احمد شاه درانی که پایتخت خود را از قندهار به کابل انتقال داد که در جریان آن تعداد از سران  
قبائل سدوزائی و محمد زائی یکجا با دربار سلطنتی توام با گروپی از قزلباشهای ترکتبار بحیث  
گارد شاهی بکابل آمدند) نامهای ازبکی و تاجیکی را نابود نموده و در عوض به محلات ولایت  
بلخ و بعضی محلات ولایات دیگر نامهای پشتو گذاشتند. لذا با استفاده از قدرت دولتی خود  
به این عمل زشت مبادرت ورزیدند بطور نمونه مرکز ولسوالی بوینیقره را به ((شولگره)) و  
... و غیره به همین شکل با بوریاباف را به ((مومندان)) و آسیای دینگگ را به ((وزیرآباد))  
تغییر دادن نامهای تاریخی و سابقه دار ازبکی و تاجیکی که در قلب وجدان و ضمیر مردم ما جای  
داشت و با پشتو نیزه سازی نامهای محلات شوونیستها برای نواقل ساحه فرهنگی جدید آنها  
با ضربه زدن و نابود نمودن فرهنگ دیگران بوجود آوردند و برای خودشان قبایله سابقه زنده  
گی حداقل پنجهزار ساله در بلخ را به ادامه جعلکاریهای گذشته ای خود ترتیب دادند و  
بدین وسیله شوونیستها خواستند خود را صاحب فرهنگ ادب و تاریخ آریانای باستان و خراسان  
کبیر معرفی نمایند و ترک تباران را نه با شنده اصلی بلخ بلکه صحرانوردان بی فرهنگ و فاقد  
زنده گی شهرنشینی و مهاجرین بی سرپناه و آمده از بیرون معرفی نمایند طبق ارشادات قیمتدار  
(!!) ایشان که میگویند که آنها از هر جائیکه آمده باشند دوباره واپس به همان جاها بروند  
(!!) به اصطلاح مردم ما که میگویند ((بیگانه آمد و صاحب خانه را از خانه اش بیرون کرد!)  
(طوریکه دیده میشود جنون عظمت طلبی و برتری جوی قومی از انسانها در تاریخ چه مسخره  
های بیشرم و چه شعبده بازان تمام عیار و بی حیا و بی حیاء را بوجود می آورده است. چنانچه مردم  
مامیگویند که: ((اگر پیشک را از گل بسازی میو میوآش را کی بگوید)) اگر شوونیستها  
قبرستانها را ویران کردند - کتابخانها را آتش زدند - نامهای محلات را تغییر دادند - دارای  
مردم را تصرف نمودند - بزرگان قوم و با سوادان را نابود و یا در زندانها پوسیده گردانیدند  
باز هم در گوشه و کناری کتابی - مردی و یا زنی باقی می ماندند و این تراژیدی ننگین و رسوا

شوونیزم را یکجا با تمام حقایق تلخ و تاریخی اش از نسل به نسلی انتقال میدادند و روی شوونیستها  
• و برتری جوین قومی سیاه و سیاه تر می گردید

— چرا شوونیستها کتابهای علمی و تاریخی قلمی و چاپی را نابود نمودند؟ از آنجائیکه  
شوونیستها این برتری جوین قومی دشمن علم - دانش - فرهنگ و تاریخ ملیتها ی دیگر  
هستند ایشان با جمع آوری ماهرانه کتابهای مردم را بنام اینکه کتابها را به کتابخانه های عمومی  
جهت استفاده هموطنان ما جمع می نمایند تا اینکه کتابهای مذکور بعوض اینکه در منازل مردم  
قرار داشته باشد در کتابخانه ها جابجا گردیده و از کتابهای مذکور نگاهداری درست و استفاده  
وسیع صورت گیرد • آنها با نیرنگهای فوق کتابهای مردم را جمع آوری نمودند کابهای پرارزش  
قلمی را به کشور های غرب بفروش رسانیدند و کتابهای مهم و علمی را نابود نمودند و آنده  
کتابهاییکه ارزش خواندن را نداشت آنها را در چندکتابخانه گذاشتند • چه برسد به خواندن کسی  
کتابهای مذکور را ورق هم نمی زد و یانمیزدند • ایشان بدین وسیله می خواستند که نام و نشانی از  
فرهنگ و مدنیت ملیتهای دیگر باقی نمانده و میدان را برای هرگونه تاخت و تاز فرهنگی خود باز  
نمایند و پلانه های خود را نهایت با قسی القلبی به انجام رسانیدند ولی با تمام کوششهای خود نتوانستند  
که یک فرهنگ و مدنیت چند هزار ساله را ا ریشه نابود سازند •

— محروم کردن ملیتهای هزاره - ازبک و ترکمن ••• و غیره از اشتراک در اداره و  
رهبری کشور ! از آنجائیکه در کشور ما رژیم شاهی مطلقه تسلط کامل داشت و تمام مقامات اسامی  
سی و کلیدی دولتی اولاد به خانواده آل یحی ، ثانیاء به قبیله محمد زانی - ثالثا به پشتونها  
رابعاء به سعادات - میر - پیروان طریقه های مختلف اسلامی و افراد وفادار و نوکران  
امتحان داده و نزدیک به دسترخوان خاندان سلطنتی در میان ملیتهای دیگر تقسیمات میگردید  
• و تا سال ۱۳۳۸ نو جوانان و جوانان ترکتبار و هزاره حق شمولیت به مکاتب حربی و نظامی  
را نداشتند • و وقتی هم که شامل میگردیدند این شامل کردنها نهایت بشکل سمبولیک و  
نمایشی و محدود بود در تمام وزارت دفاع ملی یک جنرال ازبک و ترکمن و جود نداشت ( )  
برخلاف قطعات قوای مسلح پر از سربازان بدون امتیاز و جلبی از ترکتبارن بودند ( در اکادمی  
پولیس بنام هم از جوانان ترکتبار و هزاره کسی دیده نمی شد در وزارت خارجه از ملیتهای  
ستمکش چه برسد به کارمند و دیپلومات حتی بحیث خاکروب و پیاده دفتر هم کسی و جود  
نداشت • اینست مشتم نمونه ای از خروار از عملکرد های دولتهای قبیله سالار و سیاستهای  
کادری بابای بیکاره ملت و اسلاف ستمگر این سلطان مستبد و از دنیا بی خبر •

— دستگاه دولتی بحیث و سیله بهره کشی در دست حکام ! عظمت طلبان ملی و برتری  
جوین قومی تمام مامورین دولتی را از خیل تبار خود تعیین می نمودند • مامورین دولت  
مستبد و ستمگستر از خدا می خواستند که کسی بدولت مراجعه و یا عریضه نماید و  
اگر راجع به موضوع میراث جنجال دختر - مناقشات بالای آب - زمین موضوع دزدی تجاوز  
جنسی - تصادم فیزیکی - قتل ••• و غیره می بود به اصطلاح مردم ما گاه و حکام - امیرین و ما  
• هرگاه با تفصیل در زمینه عرض مطلب نمایم ~~خواه~~ به مورین در دستگاه حاکمه چوچه میداد  
• ~~مورد~~ از آن می کشد • چون موضوع تصفیه دعوا ماهها بعضا سالها دوام میکرد مناقشه کننده گان  
بکمک افراد وابسته و قابل اعتماد رشوه ستانها دار ندار خود را رشوه میدادند به امید اینکه  
برنده دعوی گردند • چون هر دو طرف رشوه میدادند کسی برنده نمیشد و جنجال ماها  
بعضا سالها دوام میکرد تا اینکه هر دو طرف به اصطلاح از پای می ماندند بعدا رشوه ستان  
نها قرار صادر می کردند که موضوع در قریه توسط ریش سفیدان محل و اربابان کهنه و نو  
( قریه داران کهنه و نو ) فیصله گردد • طرفهای درگیر دعوا بخاطر برنده شدن برای ریش  
سفیدان نیز دعوتها ترتیب و رشوه ها می دادند .

تا اینکه بعد از چند مجلس و جلسه مشورتی فیصله صادر میشد و موافقه دعوی گران از پای  
مانده (!) در زمینه حاصل میگردید چند نفر ارباب و کلان قوم فیصله خویش را به مامورین  
مربوط ابلاغ می کردند تا اینکه مامورین مربوط طبق فیصله ریش سفیدان قوم قرار خود را صادر

نموده و بعد از اخذ مهر و شصت طرفین موضوع را خاتمه یافته قبول می کردند بدین وسیله طرفین دعواءکننده داروندار خود را از دست داده و از کار و بار خود مانده و در حالت خانه خرابی و یا نیمه خانه خرابی از دعواءصرف نظر نموده و به اصطلاح بیکدیگر خود ابراء خط میدادند . اگر کسی عریضه نمیکرد و کدام واقعه نیز رخ نمیداد مامورین ولسوالیها ملوی اولسوا لها و مراکز و لایات به اصطلاح به دیوانه شدن نزدیک میشدند . که چرا مرا جعین نیست - چرا . . . ( وغیره ) لذا مامورین شروع به جنگ و دعواء نیست ( در حقیقت چرا رشوه نیست پالیدن دفاتر خودنموده چون هر مامور دولت فاسد و ستمگر در رشتهء خود تخصص داشتند آنها حتماً یک بهانه را در حق مردم ترتیب داده و ایشان را توسط پولیس جلب می کردند . مامورین مذکور به چیدن توطئه و دسیسه استا بدووند و به اصطلاح مردم ما می توانستند ( ( از ریگ روغن بکشند )) پولیس ویا ژاندارم با رسیدن بمنزل فرد جلب شده او را زیر قمچین نزد اعضای فامیل اش قرار میدادند - چون پولیس و ژاندارم اکثرآ نزدیک شام پی جلی های خود می رفتند و از فرد جلب شده تقاضا میکردند که همین حالا بمرکز ولسوالی میرویم فرد جلیی ترجع میداد که فردا به نزد جلب کننده گان خود برود و با عذر وزاری و با تحملت و کوب و با دادن رشوه به پولیس و نگا هداری شاهانه اسب و خود وی و برای برابر نمودن رشوهء فردا برای جلب کننده ها تمام شب را برای گرفتن قرضه - و فروش و گرو دادن وسائل خانه باغ زمین و حتی نظر به جدی بودن موضوع و ناچار بودن افراد جلب شده ایشان بعضا مجبور به فروش دختر خود نیز میگرددند .

— توهین و تحقیر نمودنها ! در کشور استبداد زدهء ما دشنام دادن توهین کردن و به اصطلاح مسخره نمودن اشخاص و افراد در ارتباط به ملیت مذهب چهره و قیافه - لهجه و یا زبان ملیتهای محکوم جز کرکتر و اخلاق جامعهء اشرافی ستمگستر - قبیله سالار و عقب ماندهء ما میا شد . باشنده گان اصلی و بومی خراسان کبیر در هر گامی از زنده گی خود هر روز و در هر مقام دشنام شنیده مشت و لگد خورده و هر روز زارزار گریه وزاری میکردند مثلیکه ایشان را خداوند برای عذاب کشیدن آفریده باشد برخلاف ستمگران به اندازهء بیرحمی و شدت در قضاوتگری های خود صاحب رتبه و مقام شده و هر روز فربه و فربه تر شده و جیبها ایشان پر و پرتر می اینست گوشه از زنده گی ملیتهای محکوم و زحمتکش کشور ما که اسیر دولتهای قبیله گردید . سالار گردیده داروندار خود را از دست داده و در نتیجه گروپی از برتری جویان قومی صاحب همه چیز شدند .

فرد جلب شده شباً شب نزد ارباب ویا کله خور (فرد دزد با شی و مال مردم خور را کله خور گویند) قریه رفته مشوره ها و هدایات لازم می گرفتند و از ارباب خود نیز خواهش مینمودند که فردا بساعت هشت ( ۸ ) بجه برای شفا عت و دفاع از وی نزد مامور جلب کننده حاضر باشد . اگر سالی یکی دو بار یک هموطن زحمتکش مامور جلب و احضار مامورین فاسد دولت قرار میگرفتند برای مدت زیادی ایشان نمیتوانستند بالای پای خود بی ایستند افراد جلب شده بخاطر اینکه دفتر به دفتر شهر به شهر سرگردان نه شده باشند به پولیس و مامور مربوطه حق داده چند روزه رفع مشکل نموده گوش خود را آرام می کردند . و از طرفی معمول بود که مامورین و حکام از خویش و اقارب خود یکی دو نفر را میداشتند که ایشان مثل مامورین موظف در کافیها ( رستورانها های مرکز اولسوالیها ) انتظار شکار را می کشیدند آنها حق آمر - مامور قاضی - حاکم و قوماندان را جدا و حق خود را جدا می گرفتند بخاطر اینکه رشوه ستانها وقت برای چانه زدن با مراجعین را نداشتند این دیگر کار دستکها بود ( دستکی افراد قابل اعتماد مامورین رشوه ستان را گویند که رشوه را خودش تسلیم شده بمراجع رشوه ستان تسلیم نموده و کار رشوه دهنده را توسط رشوه گیران اجرامی کنند ) همینکه مامورین مخصوص در لایات سمت شمال تعیین میگرددند - مامورین با تجربه ( یعنی رشوه ستانهای ماهر ) فرد قابل اعتماد خود را با خود در محل ماموریت خویش می برند ( فرد دستکی کمی دور تر از آنها زنده گی اختیار نموده و در کمترین زمان ممکن این فرد به اصطلاح ( ( جو لو مبور )) فرد غریب و

پیریشان و فاقد لباس مناسب بیک خان و یا خانصاحب تبدیل میشد ) و یا اکثرآ با مقررگردیدن یک مامور بلند پایه یکی از گرگان به اصطلاح باران دیده خود را در محل ماموریت وی رسانیده در کافیها و اطاقهای سرایها جای گرفته خود را یکی از اعضای فامیل ما مور جدید و یا دوست دوران ۰۰۰ و غیره معرفی میکردند همچو اشخاص در کارهای خود استاد بودند . ایشان در عسکری مدت کوتاه بحیث دوست فلان حاکم - قاضی - والی قاضی مرافعه در منطقه شهرت پیدا می کردند و همه به زودی می دانستند که مشکل شان باکی حل میگردد ؟ در نتیجه هر دو دوست ( ؟ ) آشنا - قوم - و یا همتبار به اصطلاح مردم ما صاحب یک لب نان میگرددند و یک زنده گی خوش و خرم را برای خود بوجود می آوردند . ولی برخلاف اطفال مظلومان و محکومان خون گریه می کردند و برای بیان تمام خم و پیچ موضوع باید زیاد و باز هم زیاد نوشت که این مقال گنجایش چنین یک تجزیه و تحلیل عمیق و همه جا نبه را ندارد .

ایجاد گروههای از دزدان بخاطر غارتگری های بیشتر و ثروتمند شدن سریعتر : در اثر رسیدن آب به زمینها و مزارع دهقانان از بک - ترکمن تاجیک و هزاره و در اثر بسته شدن نهر های آبشان توسط افراد غرق تا گلو در سلاح و مهمات در زمانیکه ملیتهای دیگر کاملاً خلع سلاح بودند و داشتن سلاح برایشان جرم بزرگ شمرده میشد برخلاف برادران پشتون مادر کوچه و بازار با سلاح اتن و رقص و پایکوبی می نمودند . هموطنان عزیز خواهشمندم که به عمق فاجعه و سیاستهای یک با م و دو آسمان خاندان تفرقه افکن آل یحیی و وزیر محمد گل خان مهمند این عنصر عظمت طلب و برتری جو کمی توجه نماید تا بتوانید . بدرجه استبداد و ستمگری نواقل کاملاً پی ببرید . ایشان بخاطر ایجاد ترس و وحشت بمردم هر چندی مراسم نشا زنی در انظار مردم خلع سلاح شده برپا می کردند در بازار و در هر گونه محافل مجالس و مراسم گروه گروه بطور مسلح می گشتند و بمردم محل زهر چشم نشان میدادند و کسانیکه به اصطلاح بیک چشم به همزدن صاحب باغ زمین - قلعه در و دروازه های بزرگ و مهمانخانه های کلان شده بودند حالا به فرش - ظرف سامان و لوازم خانه به اشتر های بارکش و جنگی - اسپهاری و بیزکشی - گاو های ستمگران ملی شیری و قلبه به رمه های گوسفند و به دهها چیز دیگری ضرورت داشتند همینطوریکه در کمترین زمان ممکن صاحب آرگاه و بارگاه شده بودند و حوصله نداشتند که برای تهیه و خرید ضروریات فوق برای خود چندین سال دیگر انتظار بی کشند . لذا کسانیکه با از دست دادن باغها و زمینهای خود به کارگران روز مزد و کارگران فصلی تبدیل شده بودند و خانصاحبان ( خانهاییکه جدیداً بر اساس چور و چپاول و غارت دیگران خان شده اند ) حاضر نبودند و حاضر نمی شدند که پولهای دست مزد دهها کارگر فصلی را که برای خانها مزدوری نموده بودند ( آنها برای خانها دیوار زده - قلعه ساخته خشت مالیده یعنی خشت ریخته در و دروازه تیار کرده گلکاری و دروگری نموده علف و آذوقه برای حیوانات خان صاحب جمع و ذخیره نموده بودند و دهها خدمت خانصاحب را با زحمات طاقت فرسا انجام داده بودند ) ولی خانها با وعده های امروز و فردا حاضر نبودند و هرگز حاضر نمیشدند که بنوکران خود حق بدهند ( به نوکرانیکه چند سال قبل خودشان همه چیز داشتند ) بکسانیکه نان از خود خورده ولی برای خان ستمگر کار کرده بودند اعضای فامیل زن و فرزند ایشان در انتظار پدر بودند و ایشان با گرفتن قرض از قوم و خویش و همسایها زنده مانده اند و یازنده مانده بودند . خانصاحب به زحمتکشاییکه برایش کار کرده است پیشنهاد می کند که : بیاید من شما را با اسلحه و با مهمات کافی و اسپهها مجهز می سازم و شما در قریه و قشلاق خود رفته از بایها هرچه که داشته باشند چپاول و غارت کنید و کسانیکه مقاومت کرد بکشید و اگر زنده خود را در قلعه من برسانید شما را کسی گرفته نمی تواند و کسی قدرت اینرا ندارد که به قلعه من داخل گردد . اگر شما در جریان دزدی و یا در مسیر راه گرفتار و یاکشته شوید بمن مر بوط نیست و اگر توانستید خود را زنده به قلعه من رسانیدید دیگر بدین وسیله در اثر جانکشی - ایثار و فدکاری تعدادی مجبورآ به شما کاملاً مصون هستید . دزدان خانصاحبها تبدیل شده بودند خاندانهای نواقل را در مدت کوتاه صاحب همه چیز گردانیدند و باشندگان اصلی و لایت بلخ را خانه خراب نمودند این یک حقیقت مسلم - آفتابی

واظهر من الشمس است و همه باشندگان ولایت بلخ می داند که خا نها روی اهداف گوناگون بحیث دزد باشی در راس باند گروپهای مسلح قرار داشتند و بعداً بدون اینکه ایشان به جهاد باور و عقیده داشته باشند ما سک جهاد برخ کشیدند و با امکانات بیشتر در شرایط حکومت جنگل به غارتگری های گسترده تری پرداختند و فعلاً دزد باشی های سابق اعضای حزب اسلامی و قوما ندانهای گلب الدین حکمتیار میباشند. شوونیستها ی وطنی ما در راس محمد گل خان مهمند با استفاده از وسائل مختلف به ستمگری های گوناگون مبادرت ورزیده و باشندگان و صاحبان اصلی ولایت بلخ را از همه چیز محروم و نواقل را به زور اسلحه و با استفاده نادرست از مسله ملی و بادامزدن به اختلافات گوناگون و با تحریک نمودن خصصت های عظمت طلبی و برتری جوی برادران پشتون ما بر ضد ملیتهای دیگر بخاطر عملی نمودن پروگرامهای ضد بشری و تفرقه افکنانه خود این برتری جویان قبیله گرا از ماشین دولتی بحیث وسیلهء سرکوب مردم استفاده نموده مردمان بومی را یکبار دیگر با استفاده از نیرنگهای مختلف خلع سلاح نموده و در کنار ارتش پولیس - ژاندارم و خفیه پولیس قبائل را تادندان با اسلحهء دولتی مسلح و بخاطر رسیدن به اهداف خود آنها را گروه گروه بخاطر تصرف دارو ندار مردم داخل کارزار غارتگری نموده نه بمردم محلی زمین ، نه باغ نه ، چهارباغ ، نه مواشی ، نه پول نقد، نه زیورات، نه لوازم منزل ، نه گله های اشتر، نه رمه های گوسفند، نه پاده های گاو ، نه کتابخانه، نه قبرستان ، نه زیارتگاه ، نه آثار تاریخی ، نه اشیای آنتیک بالاخره هیچ چیزی بدرد بخوری بمردم نماندند . شوونیستها اقوام بومی صفحات شما ل را با افراد مسلح نواقل و ارتش دولتی بطور بی رحمانه سرکوب کرده و چور و چپاول نمودند

ادامه دارد

انجنیر امان الله استوار

روزندال — هالند

Ostowar@Tiscali.nl

Ph : 0031-62-93-23-475

(( هر کی را دردی رسد ناچار گوید وای وای ))

م — و د ت م — ق

آجن آر د مک دز وسیم یئی اجن آ)) : مک دن ی وگ یم ام ل داع و رگن تی عقا و م درم  
 اج م زی اتیل یم و ی رل ته م زیش اف یری گج و اب م اگمه . (( در ادر ارق شت  
 و ی امتسین و وش و یلم و ین ابزن ابل ط ز ای تم او یم وق ن ای وج ی رت رب ن اپ  
 ین اه ج حطس هب ناش م اش آن وخ و رگم تسس ن ای اوش یپ زا دی لقت اب ام ین ط  
 ی اه درو آتس ده ده اش م س اس ارب و هدز مرگ ان آتش ون رس اب ار وخ تش ون رس  
 رب ان آی اهی ز و ریپ مک ی ری ل ته م زیش اف ن دیس ر تردق بل و ای اهل اس  
 ا در ب وگلا اب ن اش یی ا مک د وب هتخ اس د وخ هتفیش ار ام یم وق ن ای وج ی رت  
 اب ان ارب ام ن ط و ر دن امل آم زیش اف ن یگ ارمزت اغیل بت و اه در کلم ع ز ای ر  
 دوخ یولی بقر و تلک و ت رپ رد و هدی ن اش و پ یق رش د ا دب تسس ای ابق و  
 و ملظ زای دی دج قرط و اه مویش روفنم بتکم ن آ هب ن دیش خب ء ان غ تمج  
 . دن دومن ه و ال ع ن ارب ار ین اغف اپیت ی رگم تسس

ن اردار ب دض رب ن اخ ن ام ح رلا دب ع ریم ای اهی رگم تسس دروم رد مک یئی اجن آزا  
 ز ونه ات امن و تش پ لئ ابق زا یض عب و اه گج ات ان مک رت ، اه کبزا ، مزه  
 ن اش ن رط اخ . تسس ادش مدر پس خیر ات هب ی زی چ ان و ی زب چ د و دحم لکش ب